

# سخن

دوره دوازدهم

دی ۱۳۴۰

شماره ۹

## طرح تازه فرهنگ

این روزها وزارت فرهنگ طرح نازم‌ای برای تعلیم و تربیت افراد کشور تهیه کرده و برای اظهار نظر نزد گروهی از اهل فن فرستاده است. توجه دستگاه فرهنگی ما به این نکته که بیش از بیست سال است کار عبث می‌کند موجب خوشوقتی است.

سالهاست که مجله سخن در هر فرصتی فریاد برداشته است که راه را کم کرده ایم و از بیراهه می‌رویم، و تا کنون هیچ سری برای شنیدن این نغمه از دخمه وزارت فرهنگ بیرون نیامده است.

هشت نه سال پیش ازین نوشتیم<sup>۱</sup> که فرهنگ ما چرخ یاوه سازی است. دستگاهی است که می‌گردد و پس از دوازده سال از بچه‌های آدمیزاد

چیزی می‌سازد که نام آن را «دیپلمه» گذاشته‌اند و کسی نمی‌داند که این «چیز» چیست و به چه کار می‌آید؟

جای آن نیست که آنچه را آن روز نوشتیم مکرر کنیم. از آن پس بارها بر سر این سخن آمده ایم. خوانندگان «سخن» آن همه را به یاد دارند و کسانی که شماره‌های این مجله را نگهداشته‌اند می‌توانند آن مقاله‌ها را باز بخوانند.

در سال ۱۳۲۲، یعنی هیجده سال پیش ازین، همین وزارت فرهنگ قانونی به تصویب مجلس رسانید و به موجب آن مکلف شد که تا ده سال تعلیمات ابتدائی را در تمام کشور عمومی و اجباری کند. مدت تعلیمات اجباری در این قانون شش سال معین شده بود و وزارت فرهنگ در ضمن آن اجازه یافته بود که موقتاً، تا وسایل کافی در اختیار ندارد، تحصیل در کلاس‌های ۶۰۵ را اختیاری قرار بدهد، یعنی بیش از چهار سال را اجباری نکند، اما مدت این اجازه هم بیش از پنج سال نبود.

اکنون، پس از هیجده سال، هنوز کمتر از پنجاه درصد از کسانی که در سن تحصیل ابتدائی هستند امکان و فرصت تحصیل دارند و آمار رسمی سال ۱۳۳۵ نشان داد که از همه مردم این سرزمین بیشتر از پانزده درصد باسواد نیستند.

هیچ معلوم نیست که مسؤول نقض این قانون، یا مسامحه در اجرای آن، کیست؟ وزیران بسیار آمدند و رفتند. کسانی که دوسه ماهی بر سر کار بودند این عذر را دارند که تا از جا بجا کردن دوستان و یاران فارغ شدیم از کار افتادیم و مجالی برای پرداختن به این امور جزئی و فرعی دست نداد. اما نمی‌دانیم آنان که پنج شش سال پیاپی روی این کرسی نشسته بودند چه عذری خواهند آورد؟

در هر حال وزیر نیامد که بگوید درباره تعلیمات اجباری ابتدائی

چه کرده است، یا اگر کاری نمی توانست کرد و این قانون را عملی نمی دانست از مجلس بخواهد که بار این تکلیف را از دوشش بردارند. هیچ کس هم، از آنان که این قانون را تصویب کرده بودند پیدا نشد تا از وزیر فرهنگ وقت بپرسد که چرا تکلیف خود را انجام نمی دهد؟ به جای این کار، وزیران جشن گرفتند و ساز و نقاره زدند و آمار پیشرفتهای فرهنگی را خواندند و خدمتهای بزرگ خود را به رخ مقامات بالا و پائین این سرزمین کشیدند و مورد تقدیر واقع شدند و منت ها برس ملت بی زبان بی سواد گذاشتند.

در این میان میزان معلومات دانش آموزان و دانشجویان روز به روز پائین رفت. کار آموزش دبستانی و دبیرستانی به مسخره کشید. در رادیو و تلویزیون نمونه هایی از فهم و دانش معلم و شاگرد ایرانی جلوه کرد که به ظاهر مسخرگی بود و در حقیقت جز ننگ و رسوائی نبود. همه دیدند که در «صندوق تعلیم و تربیت» جز لعنت چیزی نیست.

با این حال هر روز بر شماره «دیپلمه» ها افزوده شد. داوطلبان ورود به دانشگاه هر سال بیشتر شدند. گروه جوانان «دانش طلب» که در مسابقه های ورودی دانشگاه تهران کامیاب نشده بودند با هر وسیله و تدبیر که بود راه کشورهای اروپا و آمریکا را پیش گرفتند تا وسیله ای پیدا کنند که به یگانه مطلوب خود برسند، و آن گرفتن کاغذی بود که به موجب آن می توان از خزانه دولت طلبکار شد و آخر هر ماه مبلغی کم یا زیاد، دریافت کرد.

پنج شش سال پیش که در آمریکا بودم، در بسیاری از شهرها و دانشگاههای آن کشور با جوانان دانش جوی ایرانی رابطه یافتم. از وضع ایشان، طرز فکرشان، طرز کارشان، شیوه زندگیشان، غمگین شدم. در بازگشت به ایران روزی در مجلس سنا اندکی از آنچه دیده بودم باز گفتم.

گفتم که در یکی از بزرگترین دانشگاههای امریکا مشاور امور دانشجویان خارجی مرا، به گمان آنکه در کار کشور دخالتی دارم، ملامت کرد و کار به آنجا رسید که صریحاً گفت چرا از کشورهای همسایه خود یاد نمی گیرید؟ گفتم که آخر کشور سیاستی برای فرهنگ خود می خواهد. به وزیر فرهنگ وقت خطاب کردم و پرسیدم که چه تدبیری در این باب اندیشیده است؟ وزیر برخاست و در جواب من گفت که «سیاست فرهنگی هم داریم» و به همان لحن گفت که بقال می گوید: «شیره دارم و شیرین هم هست» اکنون دستگاه فرهنگی ما به چاره جوئی برخاسته و طرح تازه ای تهیه کرده است. در مقدمه این طرح بعضی از معایب و نقصهای برنامه کنونی را ذکر کرده اند و آن جزئی از مجموع نکاتی است که چندین بار در این مجله بیان شده و دیگران هم در جاهای دیگر گفته و نوشته اند.

پس از آن هدف های طرح تازه ذکر شده که همه خوب و پسندیده است و گمان نمی رود کسی منکر یا مخالف آنها باشد. طرح جدید بر مبنای این آرزوها بنا شده است که «به تمام کودکان ایرانی فرصت داده شود که دوره تحصیلات ابتدائی را طی کنند» و «فقط توانائی و استعداد ملاک پیشرفت و ادامه تحصیل باشد» و «سطح معلومات در ابتدائی و متوسطه بالاتر برود» و «برای کسانی که بعد از تعلیمات همگانی در هر یک از مدارج متوقف می شوند آموزشگاههای حرفه ای تأسیس گردد» و آخر آنکه از این هجوم دلیرانه جوانان به دانشگاهها و مطالبه دانشنامه و طلبکاری حقوق ماهانه و فوق العاده اضافه کار و حقیقتاً و مزایای دیگر از صندوق دولت جلو گیری شود.

اما برای رسیدن به این مقصودها برنامه ای پیشنهاد شده که این است:

۱ - دوره دبستان به جای شش سال کنونی هشت سال شود و به دو

دوره چهار ساله تقسیم گردد.

- ۲ - دوره دبیرستان چهار سال باشد که آن نیز به يك قسمت سه ساله و يك قسمت يكساله تقسیم می شود .
- ۳ - وزارت فرهنگ برعهده بگیرد که تعلیمات دوره اول ابتدائی را تا پنج سال و دوره دوم را تا ده سال از این تاریخ در سراسر کشور تعمیم بدهد و اجباری کند .



باید دید که طرح تازه نسبت به طرح قدیم چه برتری دارد و تا کجا برای رسیدن به هدفهایی که در مقدمه آن ذکر شده متناسب تر است . در قانون تعلیمات اجباری وزارت فرهنگ مکلف بود که نخست دوره چهار ساله دبستان را در سراسر کشور اجباری کند و سپس يك دوره دوساله بر آن بیفزاید ؛ و مهلتی که برای انجام دادن این تکلیف در پیش داشت ، مانند آنچه در طرح اخیر منظور شده است ، پنج سال و ده سال بود . اکنون که هشت سال از آخرین مهلت منظور گذشته است وزارت فرهنگ روز و روزی را از نو گرفته و برای خود باز يك مهلت ده ساله قائل شده است .

معلوم نیست که اگر قانون مصوب مجلس الزام آور نباشد مقرراتی که خود دستگاه وضع کند تا چه اندازه الزام می آورد . ظاهراً این بار وزارت فرهنگ چنان به وسایل و استعداد خود پشت گرمی و ایمان دارد که از حد توقع مردم هم جلو افتاده و دو سال دیگر بر دوره تحصیلات اجباری افزوده است و می خواهد مانند پهلوانان این بارسنگین را با دوزخ بردارد . کاش این نیت خیر انجام گرفتنی بود ! اما معلوم نیست که اگر این بار هم نتیجه مانند پیش باشد گریبان که را می توان گرفت ؟ ضامن اجرای این طرح کیست ؟

اگر از وزیران پیشین فرهنگ بپرسید که چرا قانون تعلیمات اجباری را اجرا نکردید گمان نمی رود یکی از میان ایشان پیدا شود که

بگوید آن را برای کشور زیان آور می دانستم ، یا اعتقادی به فایده آن نداشتم ، یا دلم نخواست . همه يك زبان جواب خواهند داد که وسایل کافی در اختیار نداشتیم . خواهند گفت که برای اجرای آن قانون « معلم » و « محل » و « ائاث ولوازم کار » می خواستیم و تدارك این همه محتاج « بودجه » بود که نداشتیم .

اکنون هم همان مشکل درپیش است و درآینده هم ما باهمان عذر روبرو خواهیم شد ؛ خاصه که کار را مشکل تر کرده ، یعنی يك ثلث بربرار خود افزوده ایم . آیا وزارت فرهنگ با دقت حساب کرده است که برای این منظور به چند معلم و چه مبلغ پول احتیاج خواهد داشت و این پول را از کجا خواهد آورد ؟ اگر این پیش بینی را کرده باشد چه بهتر ! اما باز هم درباره فایده و لزوم این طرح جای گفتگوست .



نخستین هدف طرح تازه فرهنگ تعمیم تعلیمات عمومی است . ما بارها در این مجله نوشته ایم که ملت ایران « نان و سواد » می خواهد . همچنین گفته ایم که اگر پدری در آمد محدود و معین و فرزندان متعدد داشته باشد ناگزیر باید نان و آب را که وسیله ادامه حیات است برای همه تأمین کند ، نه آنکه به یکی دو تن از ایشان غذاهای لذیذ بدهد و دیگران را بگذارد تا از گرسنگی بمیرند .

فرهنگ ما تا کنون درست به خلاف این عمل کرده است . برای بعضی از فرزندان کشور ، که از طبقه ممتاز شمرده شده اند ، وسیله تحصیل را در دانشگاههای ایران و اروپا و آمریکا تا آخرین درجه امکان آماده کرده است ، بی آنکه مسلم باشد ایشان مستعدترین جوانانند . در مقابل برای اکثریت فرزندان ایران حتی وسیله آموختن الفبا را نتوانسته است فراهم بیاورد . آیا این کار عادلانه بوده است ؟ چه می دانیم که در میان آن گروه کثیر که

از حق آموختن محروم مانده‌اند افرادی نباشند که از هر جهت بیش از دیگران استعداد و مایه دانش آموختن دارند؟

پس، اگر عدالت را در کار فرهنگ دخیل بشماریم باید نخست برای همه فرزندان ایران حداقل وسیله تحصیل را فراهم بیاوریم. آنگاه اگر از عهده این کار بر آمدیم و هنر خود را ثابت کردیم می‌توانیم بر این مقدار بتدریج اندکی بیفزائیم تا، اگر خدا بخواهد، کار به آنجا برسد که هر فرد ایرانی، از کشاورز و کارگر و باربر، همه «دیپلمه» و «لیسانس» بشوند. اما البته حق نداریم که حقوق بعضی از ایشان را سلب کنیم و به دیگران بدهیم. یعنی گروهی را از آموختن الفبا محروم کنیم تا گروه دیگری به فراغ خاطر در دانشگاه‌های ایران و خارج ایران تحصیل کنند و مبلغی هم مزد بگیرند.

اگر این اصل را قبول داشته باشیم باید بکوشیم که بر نامه فرهنگ ما بر طبق آن مرتب شود. وزارت فرهنگ در طرح جدید خود می‌خواهد بر عهده بگیرد که تا مدت پنج سال همه افراد کشور را تا چهار کلاس تعلیم بدهد. این دعوی تنها به درد تبلیغات می‌خورد و چون ضمانت اجرا هم ندارد ما حق داریم که در باره امکان عملی شدن آن شك کنیم. فراموش نکرده‌ایم که هیجده سال است فرهنگ ما این وظیفه را بر عهده دارد و هنوز نتوانسته است نیمی از تعهد خود را انجام بدهد.

پس، بیائیم و مسؤولیت را کوچکتر و صریحتر کنیم. وزارت فرهنگ بر عهده بگیرد که تعلیمات ابتدائی دوساله را تا پنج سال از این تاریخ در سراسر کشور عمومی کند، چنانکه پس از این مدت هیچ کودک هشتساله ایرانی نتوان یافت که این دوره را طی نکرده باشد.

راست است که وزیران فرهنگ ما همت بلند دارند و می‌خواهند همه افراد ملت را دانشمند و عارف بار بیاورند. اما با این طرح هیچ

مجال هنرنمایی از ایشان گرفته نخواهد شد. چه بهتر از آن که پس از دو سه سال بیایند و بگویند، و راست بگویند، که ما وظیفه نخستین خود را انجام داده‌ایم و اینک می‌خواهیم بار بیشتری بردوش ما بگذارید، زیرا که ما پهلوانیم و دیدید که چگونه بار خود را به منزل رسانیدیم. دو سال تحصیل، اگر برنامه و کتاب و معلم درست و مناسب داشته باشیم، کافی است که خواندن و نوشتن و چهار عمل اصلی حساب و اندکی از تاریخ و جغرافیا را در طی آن بتوان آموخت. البته فهم اشعار انوری و خاقانی پس از این دوره برای نو آموزان میسر نخواهد شد. اما توقع آنرا هم نباید داشت. ما می‌خواهیم که کسودک ایرانی پس از این دوره کوتاه تحصیل بتواند همان لغات و الفاظی را که می‌داند و بر زبان می‌آورد بنویسد و بخواند، یعنی کلماتی مانند نان و آبگوشت و گندم و چغندر. نمی‌خواهیم که در این مدت معانی لغاتی مانند اشتر از و کراغند و شرزمه و آغالیدن را بداند، یا با فصاحت و بلاغت در باره معنی بعضی از اشعار مولوی و حافظ داد سخن بدهد. می‌خواهیم بتواند سیاهه خرج خانه و دکان خود را بنویسد و جمع بیند و حساب طلب و قرض خود را از هم تفریق کند. نمی‌خواهیم که حساب ربح مرکب سپرده خود را در بانکهای داخلی و خارجی نگهدارد.

ممکن است بپرسند که این اندک مایه سواد چه فایده دارد؛ فایده‌اش این است که هر کس مقداری از حوائج ساده زندگی خود را با آن رفع می‌کند، و مایه و قابلیت آنرا می‌یابد که معلومات خود را، چه نزد خود با خواندن رساله‌ها و کتابهای ساده و آسان، و چه در آموزشگاههای دیگر، از علمی و حرفه‌ای، تکمیل کند.

اگر همه افراد ملت تا این پایه سواد داشته باشند کار هدایت و ارشاد ایشان به وسیله رساله‌های گوناگون در مسائل بهداشتی و کشاورزی



و فنی که مورد احتیاج هر کس است بسیار آسانتر خواهد شد و زمینه‌ای فراهم خواهد آمد که با وسائل مختلف ایشانرا با دوره‌های بالاتر معلومات در خارج مدرسه آشنا بتوان کرد.

اما نکته مهم دیگر آن است که این طرح عملی‌ترین طریقه تعمیم تعلیمات عمومی است و برای متصدیان و مسؤولان فرهنگ جای بهانه نمی‌گذارد. به هر دهکده‌ای می‌توان يك آموزگار فرستاد که دو کلاس را هر يك در نصف روز، اداره کند. برای محل درس بیش از يك اطاق که کنجایش چهل پنجاه نفر را داشته باشد لازم نخواهد بود. پس تنها با يك معلم و يك اطاق برای هر صد نفر می‌توان دوره تحصیلات ابتدائی دوساله را در سراسر کشور تعمیم داد و اجباری کرد.

پس از این دوره دوساله، يك دوره چهارساله برای تحصیلات ابتدائی کافی است. اما با وضع اقتصادی و اجتماعی کشور ما، هیچ لازم نیست که این دوره همه جا و برای همه کس یکسان باشد. در ده و روستا می‌توان برنامه دوره چهارساله را با تعلیمات عملی کشاورزی و صنایع ساده روستائی آمیخت. چهارسال مدت کوتاهی نیست. ملتی مانند ما که این قدر تهیدست و درمانده و بیچاره است ناچار باید در همه مراحل زندگی کوشش بیشتری بدارد. هنوز برای ما مجال و امکان تجمل در فرهنگ نیست. در شهرها یا مراکز صنعتی می‌توان برنامه این دوره چهارساله را، به تناسب احتیاجات محلی، بیشتر به آموختن فنون و حرفه‌ها اختصاص داد. در عرض این دوره‌های ابتدائی کشاورزی و فنی البته باید يك دوره ابتدائی درسی هم وجود داشته باشد تا کسانی که استعداد کافی دارند و می‌خواهند تحصیلات خود را ادامه بدهند در این گونه مدارس تحصیل کنند.

اگر این برنامه را در سراسر کشور اجرا کردیم و دیگر هیچ کودک ایرانی هفت هشت ساله، در شهر و روستا، باقی نماند مگر آنکه دوره دو

ساله خواندن و نوشتن را طی کرده باشد، آنگاه می‌توانیم حد تحصیلات عمومی اجباری را بالاتر ببریم و از سه سال و چهار سال تا شش سال برسانیم و دوره‌های تعلیمات کشاورزی و فنی و حرفه‌ای را بعد از آن قرار بدهیم. اما تا هنوز نتوانسته‌ایم حتی یکسال تحصیل را برای افراد کشور عمومی کنیم افزودن دو سال به دوره شش ساله ابتدائی کار مضحکی است. درست مصداق آن مثل فارسی است که «یکی نان نداشت، پیاز می‌خورد تا اشتهاش باز شود».

اکنون که به اینجا رسیدیم نکته دیگری به خاطر می‌آید. تهیه کنندگان طرح تازه می‌نالند از اینکه برنامه‌های فرهنگی ماهمه‌شاگردان را به طرف دانشگاه سوق می‌دهد، و می‌خواهند کاری کنند که جلو این هجوم به مدارج عالی تحصیلی گرفته شود و جوانان در مراحل مختلف تحصیل راههای دیگری برای کسب معاش پیدا کنند. آیا کمان نمی‌کنید که افزودن دو سال به دوره تعلیمات ابتدائی خود ناقض این غرض باشد؟ آخر کسی که هشت سال تحصیل کرده است برایش طسی دوره سه ساله دبیرستان بسیار آسان‌تر است تا طی دوره شش ساله برای آن دیگری که از دبستان شش کلاسه بیرون آمده است. *سال اول علوم انسانی* البته آرزوی ما این است که هر جوان ایرانی، اگر چه بخواهد به کسب و پیشه‌ای پردازد، يك دوره تحصیل نه ساله را طی کند، چنانکه در بسیاری از کشورهای دیگر چنین است. اما تا به آنجا برسیم مراحل بسیاری در پیش داریم که باید از يك يك آنها گذشت.

با این حال، کمال ساده لوحی است اگر کمان کنیم که با افزودن یا کاستن از دوره ابتدائی و متوسطه می‌توانیم از روی آوردن جوانان به دانشگاه و پس از آن هجوم به دستگاه دولت جلوگیری کنیم. مادام که خدمت دولت مطمئن‌ترین و پرفایده‌ترین راه امرار معاش باشد با هیچ سد و بند و با هیچ

تمهید و تدبیر جلو هجوم جوانان را به این دستگاه نمی توان گرفت .  
 این امر ، یعنی علاقه جوانان به خدمت دولت ، علت های اجتماعی  
 و اقتصادی دارد که نخست آنها را باید شناخت و چاره کرد . راست است که  
 در بسیاری از حرفه ها هم اکنون در آمد و منفعت بسیار بیش از خدمت دولتی  
 است ، اما کسی اطمینان ندارد که همیشه آن کسب و پیشه رونق داشته باشد  
 و معاش او از آن راه در سراسر زندگی تأمین شود . پس امنیت اقتصادی در  
 هیچ کسب و پیشه ای نیست . اما در دستگاه دولتی ، اگر چه حقوق آن بسیار  
 نباشد ، این قدر هست که در آخر ماه مبلغ ثابت و معینی می توان گرفت و  
 بهای نان و آب را می توان پرداخت . گاهی هم ، اگر آن حقوق کفاف معاش  
 را نداد ، می توان اعتصاب کرد و عریضه نوشت و غوغا به راه انداخت و یقین  
 داشت که سرانجام این مبارزه پیروزی است و در هر حال مبلغی به حقوق  
 ماهانه افزوده خواهد شد .

گذشته از این ، پاسبان و ژاندارم به کشاورز و پیشه ور آسانتر و بیشتر  
 می توانند زور بگویند تا به يك آقای کارمند عادی دولت ، چه رسد به آنکه  
 جامعه های پرافتخار بعضی از صنوف خدمتگزاران را هم برتن داشته باشد  
 بنابراین ، تا این علت های اقتصادی و اجتماعی که موجب تشویق جوانان  
 به خدمت دولت است رفع نشود شوق و تمایل به گرفتن دیپلم و لیسانس  
 همچنان ادامه خواهد داشت و کم و بیش کردن دوره تعلیمات ابتدائی و  
 متوسطه ، و تقسیم آنها به قسمتهای دو کانه یا سه کانه یا چهار کانه هیچ  
 گونه تأثیری در این امر نخواهد کرد .

این چند نکته اساسی بود که درباره طرح تازه فرهنگ به نظر آمد .  
 اما در این باب باز نکته های گفتنی فراوان است که امیدواریم فرصتی برای  
 ذکر آنها دست بدهد .  
 پ . ن . خ .